



فاز جدید مبارزات بازنشستگان و یک خطر جدی

وارث ارتجاع سلطنتی و جنبش کار، نان و آزادی

امروز برای بسیاری عیان شده است که جمهوری اسلامی در لبه پرتگاه قرار دارد. از سلطنت‌طلبان و جمهوری‌خواهان تا حتی بخشی از به‌اصطلاح اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان داخل و خارج کشور به این باور رسیده‌اند که جمهوری اسلامی راهی برای برون رفت از بحران‌های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ندارد و توده‌ها نیز حاضر به تحمل این شرایط و چنین رژیم‌نیستند. از همین رو جریان‌ات متعدد بورژوازی که خود را اپوزیسیون جمهوری اسلامی به‌شمار می‌آورند، اما در دشمنی با انقلاب و طبقه کارگر با یکدیگر (و با جمهوری اسلامی) هم‌فکر و همسو هستند، هر کدام به سهم و روش خود به‌فکر تکیه زدن به قدرت و یا حداقل سهم داشتن در آن، بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی و در نتیجه نجات نظم پوسیده‌ی سرمایه‌داری در ایران هستند.

یکی از این جریان‌ات و یا افراد، رضا پهلوی است که مدت‌ها تلاش دارد تا خود را به‌عنوان رهبر و منجی مردم ایران معرفی کند و به‌تازگی یک کنفرانس خبری در روز جمعه ۱۳ خرداد برگزار کرد.

چندین روز بعد از آن کنفرانس خبری، برخی از رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور که اتفاقاً به دلیل امکانات گسترده‌ی مالی و تبلیغاتی خود بینندگان فراوانی نیز در ایران دارند، بررسی این کنفرانس مطبوعاتی و البته تعریف و تمجید از رضا پهلوی را در دستور کار خود قرار دادند. اگرچه به‌رغم همه‌ی این تبلیغات، ادعای رضا پهلوی برای رهبری، حتی به مذاق برخی از آن‌ها که پرچم "همه با هم" را در خارج از کشور بدست گرفته‌اند خوش نیامد و از این جهت کنفرانس خبری و هیاهوی بسیار در اطراف آن، به ضد تبلیغ به جای تبلیغ برای رضا پهلوی تبدیل گردید.

اما جدا از این موضوع، رضا پهلوی که بوی سرنگونی جمهوری اسلامی به مشامش رسیده و در این "کنفرانس خبری" می‌گوید: "رژیم

در صفحه ۲

از مبارزات و خواست‌های
بازنشستگان
تأمین اجتماعی حمایت کنیم

در صفحه ۷

با تجمعات و راهپیمایی‌های اخیر بازنشستگان تأمین اجتماعی، مبارزات و جنبش اعتراضی کارگران بازنشسته و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی وارد فاز جدیدی شده است. بازنشستگان تأمین اجتماعی درحال حاضر جزء فقیرترین اقشار جامعه محسوب می‌شوند و اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها زیرخط فقر و در تنگنای شدید معیشتی به سر می‌برند. مدت‌هاست برای افزایش مستمری‌ها و همسان‌سازی حقوق و در صفحه ۳



اعتراف خامنه‌ای به شکست

روز شنبه ۱۴ خرداد ۱۴۰۱، مصادف با سی و سومین سالگرد مرگ خمینی بود. به همین مناسبت، خامنه‌ای به شکلی کاملاً امنیتی که با توقف پنج ساعته تمام پروازهای هواپیمایی تهران همراه بود، بر مزار خمینی حاضر شد و برای جمعی از مسئولان حکومتی و تعدادی از طرفداران نظام که در محل حاضر بودند، سخنرانی کرد.

خامنه‌ای در آغاز سخن از خمینی به عنوان یک

شخصیت "حقیقتاً استثنایی" نام برد و بخش عمده‌ای از سخنان اولیه خود را به تعریف و تمجید از این آدمکش "حقیقتاً استثنایی" اختصاص داد. آدمکشی بی رحم و سفاک که فقط در تابستان ۶۷ به فاصله کمتر از دو ماه با فرمان مستقیم خود ۵ هزار زندانی سیاسی را قتل عام کرد. و حالا جلاد دیگری به نام خامنه‌ای بر سر مزار او طی سخنانی، نسل جوان را جهت "اداره کشور"، به

در صفحه ۱۰

بن‌بست جمهوری اسلامی و افزایش اعدام‌ها در ایران

این واقعیت دیگر برکسی پوشیده نیست که موجودیت جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت دینی از همان آغاز با وحشی‌گری و کشتار بی‌رحمانه مردم ایران به اشکال مختلف عجیب بوده است. به‌رغم بی‌شمار اعتراضات داخلی و بین‌المللی برای واداشتن این رژیم ضدانسانی به توقف اعدام‌ها، نهایتاً این وحشی‌گری متوقف نشده، برعکس، پیوسته بر تعداد اعدام‌ها افزوده شده است، تا جایی که هم‌اکنون هم‌روزه خبر از اعدام یک یا چند تن در ایران با اتهامات سیاسی و یا مرتبط با جرائم اجتماعی انتشار می‌یابد.

بر طبق گزارش‌هایی که سازمان‌های مدافع حقوق بشر از اعدام‌های چند روز گذشته در ایران انتشار داده‌اند، تنها در طی سه روز، تعداد اعدام‌های علنی شده در زندان‌های رژیم، حداقل به ۲۰ تن رسید.

روز دوشنبه ۱۶ خرداد، ۱۲ تن از مردم بلوچ که در میان آن‌ها یک زن نیز قرار داشت، در زندان زاهدان دسته‌جمعی اعدام شدند.

در صفحه ۵

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

رهبر تراشی آلترناتیو راست علیه منافع کارگران و زحمتکشان
را خنثی و منزوی میکنیم!

در صفحه ۶

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

وارث ارتجاع سلطنتی و جنبش کار، نان و آزادی

رفتگیست"، چه می‌گوید؟ چه راه حلی دارد؟ از منافع چه طبقه‌ای دفاع می‌کند؟ و به دنبال چه نوع حکومتی در ایران است؟ با نگاهی به کنفرانس مطبوعاتی وی به تمامی این سوالات می‌توان پاسخ گفت.

او در ابتدای سخنانش گفت: "شجاعت، همبستگی و تداومی که شما هممیهنان به ویژه در یک ماه گذشته، با وجود سرکوب شدید و قطع اینترنت در شهرها و استان‌های مختلف از خود نشان داده‌اید، برای شخص من، یادآور ایستادگی و مقاومتی است که ملت ایران در مقابل نیروهای صدام در جنگ هشت ساله از خود نشان داد". او در همین ابتدای سخنانش به دو موضوع اشاره می‌کند که ریشه در جایگاه طبقاتی و موقعیت سیاسی‌اش دارد و نوع نگاه و تفکرش را عیان می‌سازد.

امروز کیست که نداند جنگ هشت‌ساله‌ی ایران و عراق جنگی علیه مردم دو کشور، علیه کارگران و زحمتکشان دو کشور بود که دو نیروی ارتجاعی یعنی دولت‌های سرمایه‌داری ایران و عراق بهره‌انداخته بودند. این جمله خمینی که گفته بود "جنگ نعمتی الهی است" از حافظه تاریخی مردم ایران پاک نخواهد شد. جنگ بود که تحت عنوان "دفاع از میهن (اسلامی)" به حکومت این فرصت را داد تا با شکست انقلاب حاکمیت ضد انقلاب را تثبیت کند. نفع کارگران و زحمتکشان ایران و عراق نه در جنگ با یکدیگر بلکه سرنگونی حکومت‌های خودی بود. تنها سیاست درست این بود و نه دامن زدن به جنگ تحت عنوان عوام‌فریبانه "دفاع از میهن". اتفاقاً جمهوری اسلامی هم با همین عنوان عوام‌فریبانه هشت سال جنگ را به مردم ایران تحمیل کرد.

دوم آن‌که مبارزات قهرمانانه امروز مردم ایران، هر انسانی را که تنها کمی صداقت داشته باشد، نه به یاد جنگ ویرانگر هشت ساله، بلکه به یاد مبارزات قهرمانانه مردم ایران در جریان سرنگونی نظام سلطنتی می‌اندازد. حتا شعارهای آن زمان را امروز مردم ایران از جمله بازنشستگان سر می‌دهند که یکی از شعارهایشان در روزهای اخیر "زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی، جان فدا می‌کنیم در ره آزادی" بود، شعاری که مردم در سال ۵۷ می‌دادند. پیش از این نیز بارها کارگران و دیگر گروه‌های اجتماعی در اعتراضاتشان شعارهایی وام‌گرفته از دوران انقلاب ۵۷ سر داده بودند. پس رضا پهلوی سخنان‌اش را با دو تحریف بسیار بزرگ آغاز کرد، دو دروغ بزرگ.

او همچنین به‌گونه‌ای سخن می‌گوید که گویا شناخت و درکی از جامعه ایران ندارد. وی فکر می‌کند که جامعه ایران در دوران فنودالی باقی مانده و هنوز جامعه‌ای ایلاتی است. او می‌گوید: "از سران و بزرگان ایلات و عشایر و طوایف ایران، از لر و بختیاری و کرد و بلوچ تا عرب و قشقایی و ترک و ترکمن می‌خواهم تا در پشتیبانی از مردمی که شجاعانه به خیابان‌ها می‌آیند، پیمان اتحاد و همبستگی ببندید". در ایران امروز این طبقات هستند که در برابر هم صف‌آرایی کرده‌اند نه ایلات و عشایر و طوایف در برابر جمهوری اسلامی که امروز هیچ معنایی ندارد. گویی او در

دوران انقلاب مشروطه که بیش از ۱۱۰ سال پیش اتفاق افتاد درجا زده است. در ایران امروز در سویی کارگران با متحدان‌شان همچون معلمان، بازنشستگان و بیکاران قرار دارند و در سوی دیگر سرمایه‌داران و دولت جمهوری اسلامی به‌عنوان پاسدار مناسبات سرمایه‌داری حاکم.

اما او که می‌گوید: "رژیم رفتگیست" این رفتن را چگونه ممکن می‌داند؟! یکی از راحل‌های‌اش همان‌طور که در بالا آمد اتحاد رهبران ایلات و عشایر و طوایف است که فاقد بستر مادی و عینی در جامعه سرمایه‌داری امروز ایران است. پس از این بگذریم. دیگر پیشنهاد او پیوستن نیروهای نظامی به "مردم" و در واقع برکنار کردن جمهوری اسلامی با "کودتا" است.

او ضمن این‌که پیامی برای نیروهای کشوری و لشکری می‌فرستد - حتا برای کسانی که در سرکوب اعتراضات مردم نقشی فعال دارند - خطاب به ارتش جمهوری اسلامی می‌گوید: "سخنی کوتاه با ارتشیان ایران که همیشه فدایی ملت بوده‌اند، همان‌طور که در مقابل دشمن خارجی از کشور و ملت دفاع کردید، وظیفه دارید که حافظ جان ملت در مقابل دشمن داخلی باشید. من به وطن‌پرستی شما باور دارم". اما ارتش چگونه می‌تواند حافظ جان ملت باشد و از ملت در برابر دشمن داخلی یعنی جمهوری اسلامی دفاع کند؟! طبعاً تنها یک راه وجود دارد و آن این‌که ارتش تفنگ‌اش را بردارد و دست به کودتا بزند، همان‌طور که برای نمونه در ۲۸ مرداد سال ۳۲ این کار را کرد.

مخاطب پیام او سربازان نیستند، ارتش است، ارتشی که فرماندهان منصوب خامنه‌ای در راس آن قرار دارند. به عبارت روشن‌تر وی از فرماندهان ارتش می‌خواهد که با کودتا جمهوری اسلامی را سرنگون کرده و قدرت را به او بسپارند!! البته باز رضا پهلوی به‌گونه‌ای حرف می‌زند که گویی هیچ شناختی از ایران امروز ندارد. اما اگر رضا پهلوی نمی‌داند، مردم ایران به‌خوبی می‌دانند که امروز در راس نیروهای نظامی ایران و در واقع پُر قدرتمندترین‌شان سپاه پاسداران است که بودجه سالانه آن چند برابر ارتش است. حتا در بودجه سال ۱۴۰۱، بودجه نیروی انتظامی از بودجه ارتش پیشی گرفته است. بنابراین رضا پهلوی با این تحلیل و درک از جامعه ایران، نه فقط باید به سراغ فرماندهان ارتش، بلکه فرماندهان سپاه و نیروی انتظامی نیز برود!!

بنابراین تا این‌جای کار او راه حلی هم برای چگونگی "رفتن رژیم" ارائه نمی‌دهد. اما چرا؟! دلیل آن روشن است. طبقه سرمایه‌دار ایران و نمایندگان سیاسی آن، خواه در درون حاکمیت و یا در خارج از آن، در یک چیز مشترک اند و آن تلاش برای حفظ نظم موجود و مخالفت با انقلاب است. جالب آن‌که این افراد عموماً به جای کلمه انقلاب، از کلمه "خشونت" استفاده می‌کنند و "تحلیل‌گران‌شان" نیز مانند آخوندها، روضه خوانان درباره‌ی "مقاومت مدنی" در برابر رژیم داستان‌سرایی می‌کنند!! آن هم رژیم فاشیستی

حاکم بر ایران.

او در حالی که به طور واقعی هیچ راه حلی برای چگونگی سرنگونی جمهوری اسلامی ندارد، مدعی می‌شود "در حال حاضر مهم‌ترین موضوع، بر کردن خلاء پس از فروپاشی جمهوری اسلامی است". هنوز جمهوری اسلامی بر سر قدرت است، او هم منتظر کودتای ارتش است، آن‌وقت مهم‌ترین موضوع از نظر او "پر کردن خلاء پس از فروپاشی جمهوری اسلامی است"!! به عبارت دیگر او هم می‌داند که نه با کودتا بلکه تنها با انقلاب جمهوری اسلامی سرنگون خواهد شد، ولی از به کار بردن کلمه انقلاب وحشت دارد. برای همین دل‌مشغولی اصلی او نه چگونگی سرنگونی جمهوری اسلامی، بلکه کسب "قدرت" پس از سرنگونی جمهوری اسلامی است. در یک کلام هدف از راه‌انداختن شوی "کنفرانس مطبوعاتی" اعلام رضا پهلوی به‌عنوان "الترناتیو جمهوری اسلامی" بود. اگر از این زاویه به کنفرانس مطبوعاتی وی نگاه کنیم، آن‌گاه روشن خواهد شد که چرا چند رسانه فارسی زبان که با پول‌های هنگفت دولتی‌هایی در پشت پرده تامین مالی می‌شوند، این همه سنگ رضا پهلوی را به سینه می‌زنند.

واقعیت این است که تبلیغ و طرح رضا پهلوی را به‌عنوان "الترناتیو" جمهوری اسلامی، باید در چارچوب مسائل بین‌المللی و یک اهرم فشار بر حکومت تحلیل و ارزیابی کرد. همان‌طور که تشدید تنش بین اسرائیل و جمهوری اسلامی و تهدیدات اسرائیل، سیاست‌های دولت‌های عربی منطقه از جمله نزدیکی به اسرائیل اهرم فشار هستند و بالاخره همان‌طور که قطعنامه جدید شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی چنین است. سیاست دولت‌های امپریالیستی آمریکا و اروپا تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی - و نه سرنگونی آن - برای تن دادن به خواست‌های این دولت‌هاست.

وضعیت ایران را نمی‌توان با دیگر کشورهای منطقه همچون افغانستان مقایسه کرد. در ایران سلطنت باز خواهد گشت. دیگر دوران آن بسر آمده که مردم دنبال دیدن تصویر خمینی در ماه باشند. نه تنها سطح آگاهی امروز مردم ایران با ۴۳ سال پیش قابل مقایسه نیست، بلکه طبقات جامعه نیز از نظر کمی و کیفی با ۴۳ سال پیش فرق کرده‌اند. امروز طبقه کارگر ایران نه فقط از نظر کمی بلکه از نظر کیفی و سطح آگاهی نیز بسیار رشد کرده است. میزان سواد و تحصیلات در میان طبقه کارگر ایران با آن دوران غیرقابل مقایسه است و مضمون و اشکال مبارزاتی طبقه کارگر به‌خوبی این را نشان می‌دهد. مبارزات کارگران هفت‌تپه، فولاد اهواز، هپکو، نفت و غیره گواه این مدعاست. نه فقط طبقه کارگر بلکه معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، زنان و دیگر گروه‌های اجتماعی نیز امروز با خواست‌ها و برنامه‌های مشخص پا به عرصه مبارزه گذاشته‌اند. برای همین نام این جنبش که در پرتو مبارزات قهرمانانه توده‌های ستم‌دیده ایران به این مرحله از رشد خود رسیده، جنبش کار، نان و آزادی است.

هم اکنون یک موقعیت انقلابی بر جامعه حاکم است. این موقعیت انقلابی در صورتی که به

فاز جدید مبارزات بازنشستگان و یک خطر جدی



بی‌توجهی را البته با یک اعتراض سراسری کم‌نظیر پاسخ دادند. هزاران بازنشسته تأمین اجتماعی این بار بسیار گسترده‌تر، وسیع‌تر و متحدتر از گذشته وارد نبرد شدند، علیه حاکمان و سیاست‌های دولت به‌پاخواستند و خواهان رسیدگی به خواست‌های خود شدند. ده‌ها شهر و استان کشور طی چند روز متوالی شاهد تجمعات و راهپیمایی خیابانی بازنشستگان بود. مبارزات چند روز اخیر بازنشستگان از چند ویژگی مهم برخوردار بود که آن را از اعتراضات و مبارزات پیشین تا حدی متمایز می‌سازد. همین تمایزات در عین حال گویای این واقعیت است که مبارزات کارگران بازنشسته وارد فاز جدیدی شده است.

این ویژگی‌ها را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم:

نخستین ویژگی مبارزات اخیر بازنشستگان تأمین اجتماعی، در گسترش این مبارزات به تعداد بیشتری از شهرها و حضور شمار بیشتری از بازنشستگان در تجمع و اعتراض خیابانی است. بیش از ۳۰ شهر و استان از جمله؛ اراک، ارومیه، اردبیل، اصفهان، اهواز، ایلام، بجنورد، بندرعباس، بروجرد، تبریز، تهران، خرم‌آباد، زنجان، دو رود، دزفول، ساری، سمنان، شوش، شوشتر، شیراز، قزوین، کرج، کرمان، کرمانشاه، مشهد، نقده، هفت‌تپه، هرمزگان، همدان و یزد در این اعتراضات شرکت داشتند. کمیت شرکت‌کنندگان نیز از رشد قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار شده است. افزون بر این، تجمعات و اعتراضات خیابانی بازنشستگان تأمین اجتماعی برخلاف گذشته که یک‌روزه و موسوم به یکشنبه‌های اعتراضی بود، این بار ۲ تا ۴ روز پیاپی (۱۶ الی ۱۹ خرداد) و در برخی شهرها مانند اهواز، شوش و هفت‌تپه، کرج، ایلام و همدان در روزهای بعد تا یکشنبه ۲۲ خرداد نیز ادامه داشت.

ویژگی دیگر مبارزات اخیر بازنشستگان شکل اعتراض است. اعتراض صرفاً در شکل تجمع در یک مکان معین نبود بلکه این تجمعات در بسیاری موارد با راهپیمایی خیابانی و حمل شعارنویسه و سردادن شعار همراه بود. پیش‌از این، تنها در اهواز بود که تجمع بازنشستگان تأمین اجتماعی با راهپیمایی خیابانی همراه بود. در تجمع و اعتراض سراسری اخیر این شکل مبارزه عمومیت بیشتری یافت و علاوه بر اهواز، تبریز، تهران، شوش، کرمانشاه، شوشتر و شیراز نیز در خیابان‌های شهرهای یادشده دست به راهپیمایی زدند.

ویژگی دیگر، رشد روحیه اعتراضی، رادیکال‌تر در صفحه ۴

مستمری از کارافتادگی و مستمری بازنشستگی، نباید از حداقل مزد کارگری کمتر باشد. بر طبق ماده ۹۶ قانون تأمین اجتماعی، مستمری بازنشستگی دست‌کم هر سال یکبار به‌تناسب افزایش هزینه‌ها بایستی اضافه شود. اگرچه مصوبه شورای عالی کار در مورد بسیاری از کارگران نیز اجرا شده و این مصوبه در اساس روی کاغذ مانده است، اما همه کارگران شاغل و بازنشسته این را می‌دانند و با گوشت و پوست خود هر روز آن را لمس می‌کنند که با توجه به تورم عنان‌گسیخته، آزادسازی قیمت کالاهای اساسی و افزایش صددرصدی و گاه بیشتر قیمت بسیاری از کالاهای، حتی اگر مصوبه شورای عالی کار نیز اجرا شود، باز هم دستمزدها و مستمری‌ها به‌هیچ‌وجه برای هزینه‌های جاری کافی نیست، اما دولت حتی همین مصوبه قانونی خود را نیز اجرا نمی‌کند! در عین حال ای‌لنا از قول نایب‌رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس می‌نویسد: "هرگونه افزایشی در رقم سایر سطوح حقوقی بازنشستگان باید بسان کارگران باشد و امسال باید این رقم تا ۳۸ درصد افزایش می‌یافت که به ۱۰ درصد تقلیل یافته است."

بنابراین روشن بود که چنین تصمیمی و اعلام آن، آن‌هم بعد از چندین ماه سرگردانی و به تعویق افکندن موضوع، خشم و اعتراض شدید بازنشستگان را که مدت‌ها در انتظار افزایش مستمری‌ها و همسان‌سازی حقوق‌ها بودند در پی داشته باشد و در پی داشت.

با اعلام این خبر، یکبار دیگر ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی دولت جمهوری اسلامی که چند سال است بازنشستگان تأمین اجتماعی را سر دوانده و در بلا تکلیفی و سرگردانی نگاه داشته و فقر کشنده‌ای را بر آنان تحمیل نموده است برملا شد. چند میلیون بازنشسته و چندین میلیون اعضای خانواده آن‌ها یکبار دیگر به چشم خود دیدند که ارتجاع حاکم به همان سادگی که هزاران میلیارد تومان و صدها هزار دلار را صرف



گروه‌های اسلام‌گرای شیعی و اهداف پان اسلامیستی خود می‌کند و یا به دستگاه سرتاپا ارتجاعی، زائد و انگل روحانیت اختصاص می‌دهد، به همان سادگی نیز نسبت به خواست‌ها و سرنوشت کارگران شاغل و بازنشسته، معلمان، پرستاران و سایر اقشار زحمتکش بی‌توجهی می‌کند و از اینکه آنان را به زندگی در مادون فقر محکوم و از هستی ساقط کند هیچ ابایی ندارد. بازنشستگان تأمین اجتماعی این

رهایی از فشارهای کمر شکن اقتصادی مبارزه می‌کنند. اما دولت جمهوری اسلامی هر بار با وعده و نیرنگ و فریب، موضوع افزایش مستمری‌ها و همسان‌سازی حقوق را به تعویق افکنده و از پذیرش خواست آن‌ها طفره رفته است. بازنشستگان تأمین اجتماعی که سازمانده یکنشیه‌های اعتراضی و مبتکر شعار "تنها کف خیابون، به دست میاد حق مون" بوده‌اند در ادامه تجمعات و اعتراضات خویش، بار دیگر و در ابعادی وسیع‌تر و سرتاسری به خیابان آمده و با برپایی تجمعات و راهپیمایی خیابانی در تمام‌روزهای یک هفته اخیر، خواهان افزایش مستمری‌ها و همسان‌سازی حقوق‌ها شده‌اند.



وعده‌های سرخ‌رمنی که در دوره روحانی به بازنشستگان تأمین اجتماعی داده شد، همه برای خواباندن اعتراضات پرشور خیابانی این زحمتکش‌ان بود. در دوره ابراهیم رئیسی نیز این وعده‌ها در شکل دیگری تکرار شد و سرانجام با تعیین حداقل مزد سال ۱۴۰۱ مشخص شد که موضوع همسان‌سازی حقوق‌ها به‌کلی منتفی و تصمیم دولت بر این هست که حقوق بازنشستگان ۱۰ درصد اضافه شود و حداقل حقوق به حدود ۵ میلیون تومان برسد. این تصمیم دولت اعتراضات شدیدی را در پی داشت. از این‌رو ماجرای وعده و وعده‌ها باز هم تکرار شد و افزایش حقوق و مستمری بازنشستگان تأمین اجتماعی بار دیگر به تعویق افتاد و به سال ۱۴۰۱ موکول شد. بازنشستگان تأمین اجتماعی که در انتظار افزایش حقوق از اول سال ۱۴۰۱ بودند، منتظر تصمیم نهایی دولت ماندند. سرانجام تصمیم دولت پس از سپری شدن حدود دو ماه و نیم از سال ۱۴۰۱ توسط حجت‌الله عبدالملکی وزیر کار در یک برنامه تلویزیونی اعلام شد. بر اساس این تصمیم یا مصوبه هیئت‌وزیران، بازنشستگانی که حداقل حقوق دریافت می‌کنند، افزایش حقوق ۵۷ درصدی خواهند داشت به‌نحوی که حقوق آن‌ها به ۵ میلیون و ۵۸۰ هزار تومان برسد. افرادی که حقوق آن‌ها بین ۵ میلیون و ۵۸۰ هزار تومان تا ۱۰ میلیون تومان باشد؛ افزایش حقوق ۱۰ درصدی به علاوه ۶۵۰ هزار تومان، سایر بازنشستگان تأمین اجتماعی نیز ۱۰ درصد افزایش حقوق خواهند داشت.

به این ترتیب نه‌فقط بحثی از همسان‌سازی حقوق‌ها در میان نیست بلکه دولت حتی از اجرای مصوبه شورای عالی کار مبنی بر افزایش ۵۷ درصدی حداقل دست‌مزد که باید شامل حال بازنشستگان تأمین اجتماعی بشود نیز خودداری کرد. بر اساس ماده ۱۱۱ قانون تأمین اجتماعی،

وارث ارتجاع سلطنتی و جنبش کار، نان و آزادی

انقلاب و قیام مسلحانه توده‌ای منجر شود که تنها راه واقعی سرنگونی جمهوری اسلامی است، برای تحقق خواست‌ها و شعارهایی که توده‌های ستمدیده ایران در مبارزات خود طرح می‌کنند، یعنی تحقق کار، نان و آزادی، لزوماً بایستی به حکومت شورایی منجر گردد و لاغیر.

در سال ۵۷ از آن رو که طبقه کارگر هنوز آمادگی بدست گرفتن قدرت را نداشت، ضد انقلاب حاکم توانست با سرکوب انقلاب قدرت خود را تثبیت کرده و انقلاب را به شکست بکشاند. رژیم اسلامی با هجوم به شوراهای تشکلی‌های صنفی کارگری و احزاب و سازمان‌های مدافع منافع طبقه کارگر و کشتار و به بندکشدن کمونیست‌ها و آزادیخواهان توانست رکودی طولانی مدت در مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه حاکم کند. اما رفته رفته جامعه از حالت رکود درآمد. پاسخ حاکمیت و کلا طبقه حاکم استفاده از دوگانه "اصولگرا و اصلاح‌طلب" برای مهار اعتراضات بود. تاریخ مصرف این دوگانه نیز از دی ماه ۹۶ و با ورود جامعه به یک دوران انقلابی به پایان رسید. همان‌طور که تاریخ مصرف "اصلاح‌طلبان" به سر آمد، نظام سلطنتی نیز سال‌هاست که به گورستان تاریخ سپرده شده و جایی در آینده‌ی مردم آزادی‌خواه و ستمدیده‌ی ایران ندارد.

عناصر آگاه و پیشرو ایجاب می‌کند که مجدانه به آگاه‌گری در صفوف بازنشستگان پرداخته و آنان را از خطرهایی که در کمین جنبش اعتراضی بازنشستگان نشسته‌اند آگاه سازند. بازنشستگان تأمین اجتماعی و تشکلی‌های مستقل بازنشستگان در قبال چنین تحرکاتی بایستی هوشیار باشند و از خرابکاری تشکلی‌های دولتی در هر رخت و لباس جلوگیری کنند تا بتوانند مبارزه برای تحقق خواست‌های دیرین خویش را به سرانجام برسانند. خواست‌های اصلی روشن و مشخص هستند. سطح حقوق‌ها و مستمری بازنشستگان تأمین اجتماعی بسیار پایین است و بایستی به نحوی افزایش یابد که هزینه‌های یک خانواده متوسط ۴ نفره را تأمین کند. همسان‌سازی حقوق کماکان یکی از خواست‌های مهم بازنشستگان است. بازنشستگان تأمین اجتماعی تنها با اتحاد و حضور گسترده خیابانی و مبارزه مستقل می‌توانند دولت را به عقب‌نشینی وادار کنند. تنها کف خیابون به دست میاد حق مون! بازنشستگان تأمین اجتماعی می‌توانند خانواده‌ها را نیز وارد خیابان کنند. می‌توانند تجمعات سراسری خود را با اعتصابات کارگری و تجمعات سراسری معلمان هماهنگ سازند و تجمعات و اعتصابات سراسری هماهنگ شده‌ای را سازمان دهند. راه نجات دیگری جز ادامه، تشدید و گسترش مبارزه نیست. راه دیگری جز تشدید مبارزه، جز اتحاد با کارگران و معلمان و دیگر زحمتکشان و اعتصابات سراسری وجود ندارد.

فاز جدید مبارزات بازنشستگان و یک خطر جدی

بازنشستگان روی آورده‌اند. جنبش اعتراضی بازنشستگان را اما یک خطر واقعی تهدید می‌کند. نکته بسیار مهمی که اکنون حائز اهمیت جدی است، حفظ استقلال تشکلی‌های مستقل و مبارزات بازنشستگان است. بازنشستگان تأمین اجتماعی و تشکلی‌هایشان باید هوشیاری خود را دوچندان کنند و اجازه ندهند افراد و یا تشکلی‌های حکومتی در صفوف آنان رخنه کنند و مبارزات مستقل آنان را به کجراه و انحراف بکشند و آن را به ابزار رقابت جناح‌های حکومتی تبدیل کنند. تشکلی‌های معلوم‌الحالی چون خانه کارگر و شوراهای اسلامی، کمین کرده‌اند تا سر هر پیچی در صفوف بازنشستگان رخنه کنند و در گام بعدی رهبری مبارزه را از تشکلی‌های مستقل بازنشستگان بربایند و سر نخ آن را خود در دستگیرند. بدین منظور از پول و ابزار کافی و حتی تشکلی‌های بازنشستگی دست‌ساز خانه کارگر برای خرابکاری در صفوف بازنشستگان نیز برخوردارند. گاه حتی تلاش می‌شود شوراهای اسلامی و شورای عالی کار را طرفدار حقوق کارگران و بازنشستگان جا بزنند، این‌ها را در مقابل خانه کارگر قرار دهند، تا از این راه بازنشستگان را فریب دهند. بنابراین بازنشستگان آگاه و تشکلی‌های مستقل آن‌ها در مسیر پرپیچ‌وخم مبارزه همواره باید هوشیار باشند و تحت هر شرایطی اکیداً استقلال خود را حفظ کنند.

خوشبختانه شواهد موجود نشان می‌دهد که تشکلی‌های مستقل بازنشستگان از این تلاش‌ها و کمین‌گذاری‌ها مطلع‌اند. "گروه اتحاد بازنشستگان" در بیانیه‌ای به تاریخ ۱۹ خرداد ۱۴۰۱ شمه‌ای از این تلاش‌های مودیانه را افشا کرد. در این بیانیه از جمله چنین آمده است، "جریاناتی... می‌خواهند به کارگران و بازنشستگان چنین القا کنند که شوراهای اسلامی و شورای عالی کار طرفدار حقوق کارگران‌اند و در مقابل خانه کارگر و کانون‌های بازنشستگان که مجری و پیش برنده سیاست دولت‌اند، باید موردحمایت و یا همراهی قرار گیرند. اما واقعیت این است که این‌ها تیغه‌های یک قیچی را



تشکیل می‌دهند و آن قیچی سیاست دولت سرمایه‌داری برای فقر و سیه‌روزی کارگران و ثروتمندتر کردن ثروتمندان است." شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر و تمام تشکلی‌های دست‌ساز این‌ها از نمونه کانون‌های بازنشستگی، همگی کارگزار حکومت و سروته یک کرپاس‌اند. وظیفه تشکلی‌های مستقل و

شدن شعارها و سمت‌گیری ضد دولتی و ضد مقامات حکومتی این شعارها بود. "مرگ بر این دولت مردم‌فریب، مرگ بر رئیسی، بی‌شرف دروغ‌گو، حاصل وعده هات کو، نه مجلس نه دولت، نیستن به فکر ملت، دولت خیانت می‌کند، مجلس حمایت می‌کند، دولت بی‌کفایت استعفا، وزیر بی‌لیاقت استعفا، رئیس بی‌لیاقت استعفا، ننگ ما وزیر الدنگ ما" تنها نمونه‌هایی از این شعارها هستند. افزون بر این، بازنشستگان با شعارهای دیگری چون "تنها کف خیابون به



دست میاد حق مون، تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم، تا حق خود نگیریم، آروم نمی‌نشینیم" بار دیگر بر ادامه مبارزه در کف خیابان تا دستیابی به مطالبات خویش تأکید کردند. تمام این سمت‌گیری‌ها و ویژگی‌ها، نکات مثبتی هستند که باید آن را تقویت کرد. در شرایط پرتلاطم اوضاع سیاسی جامعه، بسیار مهم و حیاتی است، خواست‌ها و شعارهایی مطرح شود که منافع درازمدت کارگران بازنشسته و شاغل را تأمین کند و جهت‌گیری‌ها به نحوی باشد که بازنشستگان را از این دایره بسته و تنگناهای چند دهساله نجات دهد.

یکی دیگر از ویژگی‌های مبارزات اخیر بازنشستگان تأمین اجتماعی، سازمان‌دهی سریع یک اعتراض سراسری است. از فردای روز ۱۵ خرداد که وزیر کار تصمیم دولت در مورد نحوه افزایش حقوق مستمری‌بگیران را اعلام کرد، بلافاصله تجمعات سراسری به‌طور همزمان دردها شهر کشور آغاز شد که تا چند روز ادامه یافت. این رویداد به‌روشنی نشان داد که بازنشستگان آگاه و تشکلی‌های مستقل آن‌ها، تشکلی‌یابی و قدرت سازمان‌دهی خود را ارتقا بخشیده‌اند. تداوم چندروزه تجمع و راهپیمایی دردها شهر نه‌فقط رشد سازمان‌یابی در صفوف بازنشستگان تأمین اجتماعی را نشان داد بلکه درعین‌حال نقش مثبت و نفوذ مؤثر تشکلی‌های مستقل آن‌ها را نیز به نمایش گذاشت. این ویژگی‌ها که تماماً حاکی از رشد جنبش اعتراضی بازنشستگان است، بیان این واقعیت است که مبارزات بازنشستگان تأمین اجتماعی گام‌های محسوسی به جلو برداشته و وارد فاز و مرحله پیشرفته‌تری شده است. نکته بسیار مهم دیگر این است که تداوم این تجمعات و راهپیمایی‌های اعتراضی، خواناخواه اثرات خود را بر سایر اقشار زحمتکش جامعه نیز خواهد گذاشت. گروه‌هایی از مردم تهران و برخی شهرهای دیگر نیز اینجوانجا به حمایت از

بن‌بست جمهوری اسلامی و افزایش اعدام‌ها در ایران

بر اساس این گزارش، شش تن از این زندانیان با اتهامات مرتبط با مواد مخدر و شش نفر دیگر هم به اتهام قتل اعدام شدند.

روز سه‌شنبه ۱۷ خرداد دو زندانی سیاسی در زندان سپیدار اهواز اعدام شدند. این دو، در جریان درگیری مسلحانه با مزدوران رژیم دستگیر شده بودند. یکی از این اعدام‌شده‌ها به هنگام بازداشت، ۱۷ سال سن داشت.

روز چهارشنبه ۱۸ خردادماه، یک زندانی، در زندان شهرستان بیرجند، اعدام شد. اتهام وی مرتبط با جرائم مواد مخدر بود. در همین روز حکم اعدام یک زندانی با اتهام قتل عمد در زندان مرکزی ایلام به اجرا درآمد.

روز چهارشنبه ۱۸ خردادماه، یک زندانی اهل خلخال متهم به قتل در زندان خلخال اعدام شد. در همین روز، دو زندانی اهل اردبیل و متهم به قتل، در زندان مرکزی استان اردبیل اعدام شدند. بازهم روز چهارشنبه، ۱۸ خردادماه، حکم اعدام یک مرد با اتهام قتل عمد در زندان مرکزی کرمانشاه به اجرا درآمد.

پیش‌ازاین نیز سازمان‌های حقوق بشری در نخستین روزهای خردادماه از اعدام ۱۰ زندانی در زندان رجایی شهر کرج و زندان مرکزی زاهدان و همچنین یک زن زندانی در زندان قرچک ورامین خبر داده بودند. این فقط چند نمونه از اعدام‌هایی است که روزمره در زندان‌های رژیم انجام می‌گیرد.

در همین حال سازمان عفو بین‌الملل، روز سه‌شنبه سه خردادماه ۱۴۰۱، گزارش سالانه خود را در خصوص اجرای احکام اعدام در کشورهای جهان منتشر داد.

بر طبق این گزارش، در سال ۲۰۲۱، به استثنای چین، حداقل ۵۷۹ نفر در ۱۸ کشور جهان اعدام شدند. از این تعداد ۳۱۴ نفر در ایران اعدام شدند و جمهوری اسلامی ایران مقام دوم جهانی را در اعدام‌ها، پس از چین کسب کرد. البته این تعداد اعدام تنها مربوط به مواردی است که علنی شده‌اند. جمهوری اسلامی هر سال تعداد زیادی از مردم ایران را بدون این‌که اعلام کند، مخفیانه در زندان‌ها اعدام می‌کند. این آمار نشان می‌دهد که بیش از نیمی از تعداد اعدام‌های جهان در ایران صورت گرفته است. همین آمار نشان می‌دهد در طول یک سالی که جنایتکارانی امثال رئیسی در رأس دستگاه اجرائی و اژه‌ای در رأس دستگاه قضائی رژیم آدمکش اسلامی قرار گرفته‌اند، تعداد اعدام‌ها دو برابر شده است. پس از ایران، مصر با اعدام حداقل ۸۳ نفر، عربستان سعودی، با اعدام حداقل ۶۵ نفر، در ردیف‌های بعدی قرار گرفته و این سه کشور مسئول ۸۰ درصد از کل اعدام‌های ثبت‌شده در سطح جهان بودند.

البته اعدام و کشتار پدیده جدیدی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیست. جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدن تا به امروز هزاران تن از مردم ایران را با اتهامات سیاسی و ده‌ها هزار تن را با اتهامات غیرسیاسی به دار کشیده یا تیرباران کرده است.

این نیز واقعیتی است که کشتار و وحشی‌گری، انواع و اقسام جنایات ضد بشری، در ذات هر گروه و دولت دینی است. آن‌ها هر نامی هم که

بر خود بگذارند، تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند. می‌خواهد نامشان داعش و القاعده و بوکوحرام باشد یا طالبان و جمهوری اسلامی ایران. سرشت آن‌ها واحد است و جنایات و وحشی‌گری آن‌ها یکسان.

نکته اما در این است چرا دولت دینی حاکم بر ایران به‌ویژه اکنون تعداد اعدام‌ها را افزایش داده است؟

همان‌گونه که همگان می‌دانند، جمهوری اسلامی با بزرگترین بحران‌های دوران حیات خود روبه‌روست. در تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با شکست و بن‌بست مواجه شده است و راه‌حلی برای بحران‌ها و معضلات جامعه ندارد. بنابراین تنها راه را برای ادامه حیات خود، تشدید خشونت، کشتار و وحشی‌گری می‌بیند.

همان‌گونه که برای مقابله با بحران سیاسی، مبارزات توده‌های مردم را برای دگرگونی وضع موجود، قهراً سرکوب و به گلوله می‌بندد، مبارزان را دستگیر و به اعدام و حبس‌های طولانی‌مدت محکوم می‌کند، همین برخورد را در قبال بحران‌های اجتماعی و معضلات غیرسیاسی جامعه دارد. به نمونه‌هایی از آن نگاه کنیم.

بحران عمیق اقتصادی سرمایه‌داری ایران، فجایع و معضلات اجتماعی بی‌شماری به بار آورده است. از جمله بیکاری و فقر را در ابعادی بی‌سابقه گسترش داده است. یکی از پیامدهای این بیکاری و فقر، رشد روزافزون اعتیاد در میان مردم ایران به‌ویژه جوانان است. جمهوری اسلامی هیچ‌گاه آمار واقعی تعداد معتادان به مواد مخدر را انتشار نداده است. دو سال پیش ناصر اصلانی، معاون ستاد مبارزه با مواد مخدر گفت: "بر اساس آمار، دو میلیون و ۸۰۰ هزار نفر معتاد رسمی در کشور داریم و تخمین زده می‌شود که یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر نیز معتاد شناسایی نشده وجود داشته باشد." در واقعیت اما آمار معتادان به مواد مخدر در ایران از ۱۰ میلیون هم متجاوز است. بر طبق گزارشات سازمان‌های بین‌المللی، ایران نخستین کشور جهان از نظر تعداد معتادان به مواد مخدر است. روشن است در یک چنین کشوری یک بازار پررونق مواد مخدر و سودهای هنگفت وجود دارد که در دست سران و مقامات فاسد، دزد و قاچاقچی جمهوری اسلامی و باندهای

وابسته به آن‌ها قرار دارد. سال ۹۸، سخنگوی کمیسیون مجلس گفت: روزانه دو هزار و ۸۰ کیلو مواد مخدر در کشور مصرف می‌شود. بر این اساس در هر سال لاقلاً ۷۵۰ تن مواد مخدر در ایران مصرف می‌شود و بر طبق گزارش‌های دیگر، سه تا چهار برابر آن نیز مواد مخدر افغانستان از طریق ایران به اروپا صادر می‌شود. این را هر کس می‌داند که امکان ندارد بدون نقش مستقیم مقامات دولتی و نیروهای مسلح آن هر سال صدها تن مواد مخدر وارد ایران شود یا صادر گردد. این واردات از طریق یک شبکه سازمان‌دهی شده، توزیع می‌شود که آخرین حلقه آن را گروهی از همین معتادان به مواد مخدر یا مردم فقیر و گرسنه مناطق مرزی تشکیل می‌دهند که در ازای مبلغی ناچیز، مواد مخدر را از این نقطه به آن نقطه، حمل و توزیع می‌کنند. رژیم ارتجاعی و فریبکار جمهوری اسلامی برای این‌که به مردم معترضی که می‌بینند فرزندان‌شان در دام اعتیاد روزانه نابود می‌شوند، همین افراد معتاد دست‌چندم را دستگیر و به جوخه اعدام می‌سپارد، تا گویا نشان دهد با مواد مخدر مبارزه می‌کند. اما در ایران هرگز دیده و شنیده نشده است که یکی از مقامات دولتی در این رابطه دستگیر شود. جمهوری اسلامی در طول متجاوز از چهار دهه گذشته با ادعای مبارزه با مواد مخدر، هزاران تن را با اتهام قاچاقچی مواد مخدر اعدام کرده است، اما نه از تعداد معتادان کاسته شد و نه دامنه توزیع آن کاهش یافت. برعکس، هرچه بحران اقتصادی عمیق‌تر و عواقب اجتماعی آن وخیم‌تر شده است، بر تعداد معتادان افزوده شده است. طبقه حاکم بر ایران که خودش مروج اعتیاد مردم به مواد مخدر است و از قبل آن سودهای هنگفت به جیب می‌زند، در شرایطی که از همه سو در بن‌بست قرار گرفته است، بر تعداد اعدامی‌های مرتبط با مواد مخدر افزوده و هرروز تعدادی را به عنوان قاچاقچی به دار می‌کشد. همین مسئله در مورد اعدامیان مرتبط با قتل و دیگر انواع جنایت نیز صادق است.

جمهوری اسلامی با گسترش فقر، بیکاری، گرسنگی و اقدامات خشونت‌آمیز، خودش مبلغ و مروج انواع خشونت، قتل و جنایت است. جامعه‌ای که غرق در بحران‌های مختلف باشد و طبقه حاکم راه‌حلی برای این بحران‌ها نداشته باشد، جامعه‌ای که در بن‌بست گرفتار باشد و به هر دلیل تغییری که برای حل این بحران‌ها ضروری است، رخ ندهد، این جامعه دچار

در صفحه ۶



بن‌بست جمهوری اسلامی و افزایش اعدام‌ها در ایران

انحطاط و سیر قهقرائی می‌شود. در چنین جامعه‌ای رشد انواع و اقسام جنایات و ناهنجاری‌های اجتماعی کاملاً طبیعی است. جمهوری اسلامی که راحلی برای این بحران‌ها و معضلات اجتماعی ندارد، هم‌روزه گروهی از مردم ایران را به اتهام قتل و دیگر جنایاتی که زانیده خود نظم ارتجاعی سرمایه‌داری حاکم بر ایران‌اند، به دار می‌کشد. اما نه فقط این اعدام‌ها یک جنایت است، بلکه هیچ معضلی هم از معضل اجتماعی و رشد روزافزون انواع جنایات کم‌نکرده، بلکه مدام آن‌ها را افزایش داده است. نمونه دیگر نیز همین ماجرای مجازات به‌اصطلاح سرعت است که در چند روز اخیر واکنش سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر را برانگیخته است.

این واقعیت را امروزه دیگر هرکس می‌داند که فاسدترین رژیم سیاسی سرتاسر جهان جمهوری اسلامی است و بزرگترین زده‌ها، مقامات حکومتی و وابستگان آن‌ها هستند که حالا دیگر سرقت‌های آن‌ها ابعاد تریلیونی به خود گرفته است. اما از دیدگاه این رژیم سرمایه‌داری و اسلامی سرتاپا فاسد، دزد یک انسان فقیر و گرسنه است که چیزی را از یک مغازه یا خانه دیگری سرقت می‌کند. بدبختانه در نتیجه شرایط اسفجاری که جمهوری اسلامی در ایران به بار آورده، گاه این سرقت‌ها به قتل و دیگر اشکال خشونت هم منجر می‌شوند. جمهوری اسلامی راحلی سهل و سادتر از زندان، اعدام و قطع اعضای بدن این انسان‌های فقیر و گرسنه ندارد. همین چند روز پیش بود که خیر قطع انگشتان یک مرد در کرمانشاه، انتشار یافت و پس‌از آن خیر انتقال چند زندانی به اوین برای اجرای حکم قطع انگشتان دست علنی شد. بر طبق همین اخبار، جمهوری اسلامی برای این‌که راحت‌تر بتواند این اقدامات وحشیانه را انجام و افزایش دهد، یک دستگاه جدید هم برای قطع اعضای بدن ساخته و تعدادی از محکومان به قطع اعضای بدن را برای اجرای حکم از شهرستان‌ها به تهران منتقل کرده است.

بنابراین توسل روزافزون به اعدام و افزایش تعداد اعدام‌شده‌ها در سال گذشته و چند ماهی که از سال جدید می‌گذرد، صرفاً ناشی از خصلت دینی و اسلام‌گرای جمهوری اسلامی با قوانین و مقررات ارتجاعی و ضد بشری اسلامی آن نیست، بلکه به‌ویژه در مقطع کنونی ناشی از بحران‌های عمیق طبقه حاکم بر ایران و ناتوانی و شکست کامل آن در حل معضلات اجتماعی جامعه ایران است. رژیمی که در بن‌بست گرفتار است، می‌کوشد با تشدید سرکوب و اقدامات وحشیانه از جمله صدور پی‌درپی احکام اعدام، قطع اعضای بدن و به بند کشیدن صدها هزار تن از مردم ایران، خود را از بن‌بستی که در آن گرفتار است، نجات دهد. اما این تشدید وحشی‌گری و کشتار نیز رژیم را نجات نخواهد داد. برعکس، مردم ایران بیش‌ازپیش آگاه شده‌اند که برای پایان دادن به تمام جنایات جمهوری اسلامی از جمله همین اعدام‌ها، باید مصممانه تر برای سرنگونی جمهوری اسلامی اقدام کنند.



اعلامیه شورای همکاری پروهای چپ و کمونیست

رهبر تراشی آلترناتیو راست علیه منافع کارگران و زحمتکشان را خنثی و منزوی میکنیم!

با گسترش جنبش سرنگونی و درشرایبی که جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی رادیکال، همانند جنبش فرهنگیان و معلمان و دانشمندان و جنبشهای اعتراض توده ای برای نان و آب با فداکاری و ابتکارات مبارزاتی، تناسب قوا را به نفع مبارزه نهایی برای سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی تغییر داده اند. درشرایبی که کارگران و زحمتکشان، یعنی اکثریت جامعه بر علیه نظام استثمارگر و ستمگر حاکم به پا خواسته اند تابا سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی سرنوشت خود را در دست گیرند.

اپوزیسیون راست با بسیج رسانه هائی که توسط دول امپریالیستی ودول مرتجع منطقه تامین مالی میشوند، در راستای برجسته کردن آلترناتیو بورژوازی و ضد کارگری و سد کننده تحول انقلابی به تقلا افتاده است.

مانورهای روزهای اخیر رضا پهلوی در این چهارچوب است او که اخیراً متوجه شده "رژیم رفتنی است" لایه های مختلفی از مشروطه خواه و جمهوریخواه را جلو انداخته اند، تا به زعم خود "رهبری" را برای "جنبش" تامین کنند. اپوزیسیون راست و ارتجاعی، علاوه برپاشنه آشیل شکافهای درونی خود، نمی خواهند بپذیرند، که دوران "رهبری همه با همی" دیگر بسر آمده است. این درس بزرگی است که طبقه کارگر و کمونیستها از شکست تجربه انقلاب ۵۷ به دست آورده اند و روشن است که اینبار با تمام ابتکار و توان نخواهند گذاشت حاصل پیشروی و پیروزی انقلاب پیش روی کارگران و مردم ایران همانند سال ۵۷ به حاکم شدن آلترناتیو بورژوازی جمهوریخواه یا مشروطه خواه و یا ملغمه ای از هر دو در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی منجر شود.

ما به عنوان بخشی از جنبش چپ و کارگری و کمونیستی تردیدی نداریم که اپوزیسیون بورژوازی بنا به ماهیت سرمایه دارانه و ضد کارگری و ضد کمونیستی خودبا گسترش اعتراض و اوج گیری خیزش انقلابی توده کارگرو زحمتکش و خیز برداشتن برای تعیین تکلیف نهایی با رژیم جمهوری اسلامی به شیوه های مختلف با مانورهای فریبکارانه، رنگ عوض کردن-های مقطعی و انواع توطئه و ترفندهای شناخته شده و کودتایی و اتکا به قدرتهای امپریالیستی و حمایت غرب، پول و اسلحه و تبلیغات رسانه ای میخوانند خود را به جامعه تحمیل بکنند.

اکنون و در این کشمکش طبقاتی، ما به عنوان احزاب چپ و کمونیست و مدافع آزادی و سوسیالیسم و نیز از منظر دفاع از منافع طبقه کارگر، ضمن افشای اهداف طیفهای مختلف اپوزیسیون بورژوازی و منزوی کردن آنها، با قدرتمند کردن آلترناتیو کارگری و چپ مجدانه میکوشیم، مسیر تحولات سیاسی به برقراری دولتی کارگری و شورایی منجر شود.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به عنوان بخشی از آلترناتیو چپ و کمونیست با آگاهی از شرایط متحول و پر جنب و جوش ایران، اولاً می کوشد تکاپو و تقلاهای ارتجاعی جناحهای مختلف بورژوازی، از جمله مشروطه خواهان و رضا پهلوی را خنثی و ناکام سازد، ثانیاً با اتکا به مبارزه و قدرت طبقه کارگر در پیوند با جنبشهای اجتماعی رادیکال تلاش می کند مبارزات درخشان جاری را به یک تحول انقلابی بنیادین و زیرو روکننده به نفع طبقه کارگر و محرومان جامعه سوق دهد. ما همگام و همدوش با طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران، ضمن به دست گرفتن پرچم ویلاتقرم انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی، به سهم خود نمیکذاریم تا باردیگر سرنوشت و مقدرات جامعه ایران بعداز سرنگونی جمهوری اسلامی توسط امپریالیستها و آلترناتیوهای رنگارنگ و استثمارگرو سرکوبگر سرمایه و ثروت رقم بخورد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

امضاها : سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران-
حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

۲۳ خرداد ۱۴۰۱ - ۱۲ ژوئن ۲۰۲۱



از مبارزات و خواست‌های بازنشستگان تامین اجتماعی کنیم

هیات وزیران جمهوری اسلامی ۱۵ خرداد، روزی که براساس تقویم جمهوری اسلامی تعطیل رسمی می‌باشد، پس از تاخیری دو ماه و نیمه، حداقل حقوق بازنشستگان تامین اجتماعی را که ۳۰ سال حق بیمه پرداخت کرده‌اند، ۵ میلیون و ۵۸۰ هزار تومان تعیین و اعلام کرد حقوق سایر بازنشستگان تنها ۱۰ درصد افزایش می‌یابد.

این در حالی‌ست که براساس مصوبه "شورای عالی کار" که آن‌هم نهادی دولتی‌ست، حقوق سایر بازنشستگان همانند کارگران شاغل می‌بایست ۳۸ درصد به اضافه مبلغ ثابت ماهیانه ۵۱۵ هزار تومان اضافه می‌شد.

در پی این تصمیم هیات وزیران، امروز ۱۶ خرداد، بازنشستگان تامین اجتماعی در بسیاری از شهرها از جمله تهران، شوشتر، اهواز، تبریز، کرج، زنجان، شوش و هفت‌تپه، رشت، اصفهان، کرمانشاه، اراک، سرپندر (ماهشهر)، شیراز، کرمان، مشهد، قزوین، دزفول، بندرعباس و خرم‌آباد اقدام به برگزاری تجمع اعتراضی در برابر مراکز دولتی کردند.

بازنشستگان تامین اجتماعی خواستار افزایش حقوق خود براساس مصوبه "شورای عالی کار" و نیز اجرای کامل "همسان‌سازی" هستند.

برخی از شعارهای بازنشستگان در تجمعات اعتراضی امروز عبارت بودند از: "مرگ بر رئیسی"، "مرگ بر این دولت مردم فریب"، "بازنشسته داد بزن حق تو فریاد بزن"، "فریاد فریاد از این همه بیداد"، "بازنشسته می میرد سازش نمی‌پذیرد" و "فقط کف خیابون بدست می‌آد حق‌مون".

همچنین بازنشستگان شعار سر دادند: "زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی، جان فدا می‌کنیم در ره آزادی" که یادآور یکی از شعارهای مردم قهرمان ایران در روزهای پیش از سرنگونی نظام سلطنتی بود. بازنشستگان با این شعار، آن روزها را در ذهن و خاطره مردم زنده کرده و یادآور شدند که راه آزادی و رهایی از این ظلم و فقر گذشته، همان راهی‌ست که مردم در سال ۵۷ برگزیدند.

این تجمعات سراسری با استقبال وسیع بازنشستگان در حالی برگزار شد که تنها یک روز از مصوبه هیات وزیران گذشته بود. بازنشستگان اعلام کردند که تا رسیدن به خواست‌هایشان به مبارزات خود ادامه خواهند داد. در شهرهای خوزستان بازنشستگان در گرمای بالای ۴۵ درجه به خیابان آمدند. در تبریز در حالی که ماموران نیروی انتظامی مانع حرکت بازنشستگان به سمت خیابان شده بودند، بازنشستگان با شعار "مرگ بر رئیسی" نیروی انتظامی را کنار زده و دست به تظاهرات زدند. در تهران که رژیم به شدت از هرگونه تجمع اعتراضی هراسان است، بازنشستگان به‌رغم تمامی فشارها توانستند در برابر مجلس اسلامی تجمع کنند. نیروهای سرکوب رژیم با حضور گسترده در برابر سازمان برنامه و بودجه مانع تجمع بازنشستگان در آن محل شده و تعدادی از بازنشستگان زن و مرد را دستگیر کردند.

زنده باد مبارزات قهرمانانه بازنشستگان تامین اجتماعی.

رژیم جمهوری اسلامی کارگران و زحمتکشان جامعه را به فقری گُشنده کشانده و موجب معضلات بی‌شماری شده است. کارگران، بازنشستگان از تامین اجتماعی تا کشوری و غیره، معلمان، پرستاران، دهقانان و دیگر زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه دردشان یکی‌ست و راه حل این درد نیز یکی‌ست. این درد مشترک را باید با صدای بلند و متحد فریاد زد.

زنده باد اتحاد کارگران و زحمتکشان، پیروز باد مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران برای کار، نان و آزادی.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از خواست‌ها و مبارزات بازنشستگان تامین اجتماعی، تمامی کارگران و زحمتکشان جامعه را به اتحاد برای برانداختن این ظلم و ستم فرا می‌خواند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم کردن دستگیری بازنشستگان، خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط آن‌ها و تمامی زندانیان سیاسی است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۶ خرداد ۱۴۰۱

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

اعتراف خامنه ای به شکست

بودن از تعرض مردم، با لباس مبدل به خیابان می روند، دیگرانی عنوان کرده اند که به هنگام رانندگی، عمامه از سر بر می گیرند تا کسی متوجه آخوند بودن آنان نشود. اکنون در میان توده های مردم ایران این حجم از انزجار و تنفر نسبت به آخوندها آنچنان انباشته شده است که می رود تا همچون آتشفشانی سوزان جمهوری اسلامی و روحانیت حاکم را در شعله های خود بسوزاند.

حال در میانه چنین خشم و نفرتی که این چنین سراسر جامعه را فرا گرفته است، کسی همانند خامنه ای ادعا می کند، که گرایش مردم به دین و انقلاب و روحانیت یقیناً بیش از ابتدای انقلاب است، یا باید مجنون باشد - که نیست - یا باید پذیرفت که این وارونه گویی و جعل واقعیت، همانا اعتراف به شکست جمهوری اسلامی است که اکنون به سبک و سیاق خامنه ای اینگونه بیان شده است.

نسبت دادن اعتراضات وسیع توده های مردم ایران به دشمنان خارجی، نمونه ی دیگری از اعتراف خامنه ای به شکست است که در قالب قلب حقیقت که در بیان اینگونه فرا افکنی های امنیتی تجلی یافته است. هم اینک گرانی در ایران بیداد می کند. تشدید تورم و ادامه آزادسازی قیمت کالاهای مصرفی، زندگی را بر توده های مردم ایران سخت و سخت تر کرده است. دستمزد کارگران و دیگر لایه های مزد بگیر جامعه، دست کم به یک چهارم میزان خط فقر واقعی رسیده است. دریافتی ماهانه کارگران و معلمان و بازنشستگان در بهترین حالت، برای ۱۰ روز اول هر ماه کفاف می دهد. حال در

در صفحه ۹

روشن است که او تنها به کوری خود اعتراف کرده و در پس این اعتراف، گرمی و تابش خورشید را نیز به انکار نشسته است.

روی آوری خامنه ای به دروغی بزرگتر و گفتن اینکه "امروز گرایش مردم به دین و انقلاب یقیناً بیش از ابتدای انقلاب است"، نمونه دیگری از انکار او در اعتراف به شکست است. شکستی خفت بار که اینگونه با وارونه گویی سعی در کتمان آن دارد.

اکنون دیگر بر کسی پوشیده نیست که توده های مردم ایران در عامیانه ترین شکل ممکن، تمامی بدبختی ها و گرفتاری های خود را نتیجه ۴۴ سال حاکمیت دولت دینی بر کشور می دانند. حال در چنین وضعیتی سخن گفتن از افزایش "گرایش مردم به دین و انقلاب" و "روحانیت"، به واقع یک وارونه گویی آشکار برای کتمان شکست است که این چنین با هذیان گویی خامنه ای توامان شده است. اکنون خشم و نفرت از روحانیت آنچنان بالا گرفته است که به جز افراد حکومتی کمتر کسی یافت می شود که خواهان مرگ و سر به نیست شدن آخوندها و دولت دینی نباشد. در کلیپ هایی که طی سال های اخیر در شبکه های اجتماعی دست به دست می شوند؛ حتا بسیاری از آخوندهای حکومتی نیز از نفرت مردم نسبت به روحانیت سخن گفته اند. تعدادی از مراجع تقلید حکومتی از نفرت و جدایی مردم نسبت به دین و شریعت هشدار داده اند. بخشی از روحانیون حتا گفته اند که برای در امان

در فضای مجازی و با پول، مزدور پروری و انواع حيله ها به دنبال قرار دادن مردم در مقابل نظام اسلامی هستند."

خامنه ای جزء دوم توطئه دشمن را نیز القای محاسبات غلط در باره به بن بست رسیدن جمهوری اسلامی و رو به سقوط بودن نظام دانست و با اذعان به اینکه عده ای در درون نظام هم این جملات را تکرار می کنند، گفت: نظام به بن بست نرسیده است، بلکه این شما هستید که به بن بست رسیده اید. خامنه ای با بیان اینکه: "امروز گرایش مردم به دین و انقلاب یقیناً بیش از ابتدای انقلاب است"، بار دیگر بر شکست توطئه دشمن در جدا سازی مردم از نظام تاکید کرد و گفت: "در جمهوری اسلامی، عامل مردم، عامل بسیار مهمی است و دشمنان نخواهند توانست ملت را در مقابل نظام اسلامی قرار دهند."

بیان همین چند محور از دروغ پردازی های ذهنی و خیالات واهی خامنه ای که در عالم واقع، چیزی جز کتمان حقیقت محض و انکار واقعیت های عینی موجود در جامعه نیست، همانا اعتراف او از شکست و ناکامی جمهوری اسلامی در عالم واقع است. پذیرش شکستی که خامنه ای برای از تب و تاب نیفتادن و دادن انرژی و امید به پامبری های خود به گونه ای کاملاً وارونه آن را بیان کرده است.

اعتراف به شکست، خصوصاً برای خامنه ای که طی دهه های متمادی با سرکوب و استبداد و دیکتاتوری عربیان حکومت کرده است، هرگز با بیان کلمات صریح و روشن صورت نمی گیرد. رهبران مستبدي همانند خامنه ای، تا آخرین لحظه سقوط هم از پذیرش رسمی شکست آنهم با الفاظی صریح و روشن پرهیز می کنند. آنان همواره با قلب حقیقت و وارونه جلوه دادن واقعیت های موجود در جامعه - واقعیت هایی که اکنون حتا برای بخشی از نیروهای درون نظام هم روشن شده است - تلاش می کنند تا به خود و نیروهای هوادار رژیم بقبولانند که نه تنها شکست نخورده اند، بلکه همچنان با "اقتدار" پیش می روند.

وقتی کسی همانند رهبر جمهوری اسلامی در روز روشن، روز را و خورشید را انکار می کند و تنها با اتکا به ساعت شماته دار خیالی خود، بانک بر می کشد که شب هنوز از نیمه بر نگذشته است، در چنین وضعیتی



پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

اعتراف خامنه ای به شکست

چنین وضعیتی کارگران با تشدید و گسترش اعتصابات، خواهان افزایش دستمزد متناسب با خط فقراند که اکنون بسی فراتر از رقم ۱۶ میلیون تومانی چندین ماه گذشته است. معلمان نسبت به عدم تحقق رتبه بندی اعتراض دارند و در سال های اخیر در مقیاس سراسری به دفعات به اعتراضات خیابانی روی آورده اند. بازنشستگان طی برپایی یکشنبه های اعتراضی، خواست همسان سازی حقوقی را در کف خیابان ها فریاد می زنند. خشکسالی و بی آبی بخش وسیعی از مناطق کشور را فرا گرفته و مردم تشنه را به اعتراضات خیابانی کشانده است.

اکنون پنج سال است که جامعه با تشدید بحران و تکان های بزرگ اجتماعی مواجه است. در این مدت، ما شاهد اعتراضات وسیع خیابانی و خیزش های وسیع توده ای در سطوح مختلف کشور بوده ایم. خیزش انقلابی دی ماه ۹۶ و قیام شکوهمند آبان ۹۸ نمونه های برجسته ای از اعتراضات توده های مردم ایران در سال های اخیر است. اعتراضات وسیع کارگری در تابستان و پاییز ۹۷ و همچنین اعتراضات وسیع خیابانی و دانشجویی بعد از سرنگونی هواپیمای اوکراینی توسط دو موشک سپاه پاسداران که منجر به کشته شدن تمامی ۱۷۶ سرنشین آن شد، نمونه هایی دیگری از روی آوری کارگران و توده های مردم ایران به اعتراضات خیابانی در دوران پیشا کرونا بوده است.

اعتراضات دو هفته ای مردم خوزستان نسبت به خشکسالی و کمبود آب کشاورزی و شرب و نیز اعتراضات یک هفته ای مردم اصفهان نسبت به خشک شدن زاینده رود در سال گذشته موارد دیگری از اعتراضات خیابانی توده های مردم ایران در دوران پر تلاطم انقلابی موجود در جامعه بوده است. فرو ریختن برج متروپل در آبادان در دوم خرداد ماه جاری و پیامد آن شکل گیری اعتراضات وسیع مردمی در آبادان و دیگر شهرهای خوزستان و استان های همجوار، جلوه دیگری از موج اعتراضات وسیع توده ای در هفته های گذشته بوده است. اعتراضاتی که تماما ریشه در نارضایتی عمیق مردم دارد و عدم پاسخگویی به انبوه مطالبات مادی و معیشتی کارگران و عموم مردم ایران، توده های بیشتری را به اعتراضات خیابانی کشانده است.

ندیدن و انکار همه این واقعیت های آشکار و ملموس از طرف خامنه ای و نسبت دادن این حجم از اعتراضات مردمی به دشمنان

خارجی، دیگر وارونه گویی و قلب واقعیت نیست، بلکه اعتراف به شکستی است که خامنه ای برای فریب خود و دیگران اینگونه به جعل واقعیت روی آورده است.

خامنه ای در فراز دیگری از سخنان خود، اشکارا منکر به بن بست رسیدن نظام شد و اعلام کرد، برای جمهوری اسلامی بن بست معنایی ندارد. آن هایی که می گویند نظام به بن بست رسیده است، خودشان به بن بست رسیده اند. پوشیده نیست، این بخش از سخنان خامنه ای پیش از اینکه خطاب به نیروهای مخالف رژیم باشد، خطاب به هواداران نظام بود. چرا که چندی است زمره های شکست جمهوری اسلامی بعضا در سخنرانی های افرادی از دورن نظام و رسانه های داخل کشور هم شنیده می شود. ادعای خامنه ای مبنی بر اینکه نظام به بن بست نرسیده و تلاش تبلیغاتی مستمر او برای سرپوش گذاشتن بر بن بست و ناکارآمدی رژیم، شکل دیگری از اعتراف خامنه ای به شکست است.

جمهوری اسلامی سال هاست که در عرصه داخلی و خارجی با شکست مواجه شده است. سال هاست رژیم حاکم بر ایران در منجلا ب بحران های حاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غوطه ور است. سال هاست که کمترین روزنه امیدی برای رژیم در برون رفت از منجلابی که بدان گرفتار است، متصور نیست. گماردن ابراهیم رئیسی بر

مسند ریاست جمهوری، آخرین تلاش خامنه ای برای برون رفت از بن بست موجود بود که آنهم راه به جایی نبرده است. خامنه ای و هیئت حاکمه ایران بر این باور بودند که با روی کار آوردن آدمکشی به نام ابراهیم رئیسی، گشایشی هر چند موقت در وضعیت اقتصادی کشور و مهار گرانی و تورم افسار گسیخته ایجاد شود. اکنون یک سال از روی کار آمدن رئیسی و کابینه او گذشته است. در این مدت، نه تنها کمترین گشایشی در وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم حاصل نشد، نه تنها شکافی در سد مستحکم بن بست اقتصادی جمهوری اسلامی ایجاد نگردید، که برعکس، بن بست موجود عمیق تر شد، گرانی شدت یافت، تورم بالاتر رفت و مردم در وضعیتی به مراتب وخیم تر از سال های پیش قرار گرفته اند.

حال با وجود چنین عملکرد ویرانگری که کابینه به اصطلاح انقلابی و مورد نظر خامنه ای در همین دوران یک ساله از خود بر جای گذاشته است. در چنین وضعیتی که شکست و بن بست کابینه جدید بر همگان روشن شده و حتا در درون حاکمیت نیز گرایش خواهان استعفای رئیسی هستند و شعار مرگ بر رئیسی در هر اجتماع مردمی شنیده می شود، اصرار خامنه ای بر "انقلابی" بودن کابینه ابراهیم رئیسی و ابراز رضایت و قدردانی از عملکرد این کابینه قتل، خود دلیل دیگری بر به بن بست رسیدن نظام است. بن بست لاینحل که انکار آن از طرف خامنه ای عملا اعتراف به شکست نظام است که اکنون به طرزی وارونه در سخنان او تجلی یافته است.

حکومت شورائی



سازمان قزاقان (رضی)

کار - نان - آزادی

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.



زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم



اعتراف خامنه ای به شکست

یادگیری از "درس ها و گفتار و رفتار" این شخصیت "حقیقتاً استثنایی" فرا خوانده است. همان گفتار و رفتاری که از ابتدای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی تا به امروز راهنمای کشتار و ویرانی و شکستن قلم ها در کشور شده است.

خامنه ای در فراز بعدی سخنان خود در حالی که تا حدودی نا متعادل به نظر می رسیده، در وضعیتی کاملاً تبلیغاتی به موقعیت کنونی جمهوری اسلامی پرداخت و با بیان اینکه نظام و روحانیت به لحاظ پایگاه مردمی در شرایطی بهتر از سال های اولیه انقلاب قرار دارد، از موقعیت جمهوری اسلامی و کاردانی مسئولان فعلی و "انقلابی" جمهوری اسلامی ابراز

خرسندی کرد و از پامبری های خود هم خواست که پشتیبان مسئولان کنونی کشور باشند. خامنه ای در فراز دیگری از سخنان خود، بدون اشاره به تشدید فقر و نداری مردم، افزایش تورم و گرانی، میزان بالای اعتیاد و فحشاء، بیکاری و طلاق، گسترش دزدی و فساد و مجموعه ویرانی های موجود که منجر به تشدید نارضایتی و شکل گیری اعتراضات عمومی مردم در جای جای کشور شده است، اعتراضات وسیع توده های مردم ایران را به نقشه و توطئه نیروهای خارجی نسبت داد و گفت: "جزء اول این نقشه، امید بستن دشمنان به اعتراضات مردمی برای ضربه زدن به کشور است که از طریق کار روانی و فعالیت

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 974 June 2022



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین وسیله به اطلاع شما می رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه های خود را بر روی این کانال ماهواره ای پخش خواهد کرد. برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیس بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه های خود را از ماهواره یاه ست پخش می کند.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲

مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-minority.org> ، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی